

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان ۹۲، صفحات ۹۱-۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۲۰

بررسی و تحلیل تاریخی حضور و فعالیت میسیونرهای مسیحی از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار

شهاب شهیدانی^۱

سید احمد عقیلی^۲

چکیده

فعالیت مبلغان مسیحی در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد. از آنجا که مسیحیت در ذات خود آئینی تبلیغی است، کشیشان مسیحی اروپایی از همان سده‌های نخستین شکل‌گیری نهاد کلیسا و با حمایت پاپ، تبلیغ و موعظه در میان ملل دیگر رامجدانه پیگیری کردند و طی اعصار مختلف از دوره صفویه به بعد سعی فراوانی نمودند تا فعالیت‌های تبلیغی را با اهداف سیاسی و اقتصادی همراه کنند. از آنجا که امپراطوری عثمانی حائل میان ایران و اروپا و در عین حال دشمن مشترک هر دو بود، لذا فعالیت کشیشان مسیحی اروپایی در راستای اهداف سیاسی مبارزه با عثمانی و پیگیری تبلیغ مسیحیت در ایران، روبه افزایش نهاد. براین عوامل باید به شرایط مساعد داخلی ایران، از جمله روحیه مهمان‌نوازی و سعه صدر ایرانیان در برخورد با ادیان دیگر اشاره کرد که شرایط مناسبی را برای حضور کشیشان مسیحی اروپایی در ایران فراهم نمود. از میان فرقه‌های متعدد مسیحی، پنج فرقه فعالیت‌های تبلیغی و مأموریت‌های سیاسی عمده‌ای را در ایران از عصر صفویه تا قاجار انجام دادند که عبارتند از فرقه‌های: کارملیت، دومینیکن، یسوعی، کاپوسن و آگوستین. از اواخر

^۱ - استادیار تاریخ دانشگاه خرم آباد

sh.shahab @ yahoo.com

^۲ - استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

seyedahmad.aghili @ yahoo.com

عصر صفوی سیاست عثمانی ستیزی سلاطین صفوی کاهش یافت و در نتیجه اقدامات کشیشان مسیحی با ناکامی مواجه گردید. این روند، به آرامی در دوره بعد از سقوط صفویه هم ادامه یافت. نقشه‌های بلندپروازانه مبلغان مسیحی برای تبلیغ در میان مسلمانان نه تنها موفقیتی در برنداشت بلکه باشکست مواجه گردید. جالب آنکه کشیشان مسیحی پس از سقوط صفویه موفقیت چندانی در جذب اقلیت‌های مسیحی ایران از جمله ارامنه مسیحی، گرجی‌ها، یهودی‌ها و ... کسب نکردند. مهمتر آنکه اوضاع داخلی ایران در عصر جانشینان نادرشاه افشار سرشار از هرج و مرج و آشفتگی بود و فرصتی برای حضور مؤثر مبلغان مسیحی اروپایی در ایران باقی نمی‌گذاشت. کریم خان نیز در زمینه رونق حضور اروپاییان کوشید. اما دولتش مستعجل بود و آشوب‌های داخلی و جدال‌های متناوب جانشینان کریم خان باعث گردید تا فرقه‌های مختلف مسیحی اروپایی هر گونه تلاش دینی- سیاسی و اقتصادی را در ایران جایز ندانند و لذا شاهد رکود فعالیت‌های آنان هستیم.

کلید واژه‌ها: میسیونر، افشاریه، زندیه، کمپانی هندشرقی، پاپ، فرقه‌های مسیحی.

مقدمه

مبلغان مسیحی در عصر صفویه که با انگیزه‌های مذهبی (تبلیغ مسیحیت) و سیاسی (عثمانی ستیزی) به ایران آمدند، به زودی متوجه شدند مسیحی کردن شاه و درباریان امری محال است. با این وجود، این فرقه‌ها در راستای امر سیاسی عثمانی ستیزی فعالیت‌های مستمری داشتند و از این نظر کارملیت‌ها در صف مقدم قرار می‌گیرند. آگوستین‌های پرتغالی چه در هرزم و چه در دیگر نقاط ایران ضمن کمک به اهداف عثمانی ستیزی پاپ و تحریک شاه ایران در این خصوص، جانب منافع پرتغال و اسپانیا را نیز بسیار لحاظ می‌کردند. پایداری شدید ارامنه به آئین و سنن باستانی خود؛ مخالفت سران ارمنی از رجال سیاسی تا روحانیون با فعالیت کشیشان کاتولیک؛ ممانعت سلاطین اواخر صفوی از حضور و تأثیر فرنگیان بر حیات اجتماعی، اقتصادی و دینی ارامنه سبب شده که کشیشان اروپایی از این هدف به ظاهر سهل‌الوصول در عصر صفویه ناامید شوند. دوره‌های پایانی حکومت صفویان برای مبلغان مسیحی و بی‌ثباتی ناشی از تهاجم افغانه و خاتمه حکومت صفویان، عرصه را برای مبلغان مسیحی تنگ و محدود نمود. دوران پس از صفویه ایران دستخوش گردابی از جنگ

و جدال‌های عصر افشاریه و زندیه شد و به این ترتیب روند فعالیت مبلغان اروپایی در ایران به یکباره کاهش پیدا نمود اگرچه کاملاً قطع نشد.

مسئله اول در این پژوهش مربوط به آمدن این مبلغان به ایران و نحوه رویارویی آنها با ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ایران است. در این مرحله تحلیل این مبلغان از ساختارهای متفاوت جامعه ایرانی نکته کلیدی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که برخی نکات ارزشمند و تحلیل‌های جالب را می‌توان از گزارشات آنان برداشت نمود.

مسئله دوم مورد بررسی در این مقاله، نگاه جامعه ایران به فعالیت‌های مبلغان مسیحی و در نظر گرفتن روند فعالیت‌های مبلغان مسیحی و توجه نحوه این فعالیت‌ها است. این مهم با توجه به میزان ارتباطات سیاسی - اقتصادی ایران و اروپا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مسئله دیگر قابل تامل؛ توجه به چرایی و چگونگی دامنه فعالیت هر کدام از فرق مبلغان مسیحی در طی دوره تاریخی مورد بحث و میزان موفقیت این مبلغان در اقداماتشان از یکسو و ارائه تحلیلی از میزان موفقیت آنها، از جمله جنبه‌های اساسی این پژوهش به شمار می‌آید.

سئوالاتی که این پژوهش به دنبال تحقیق و ارائه پاسخی مستدل به آن است اینکه آیا مبلغان مسیحی اروپایی توانستند بر جامعه مسلمان ایران از لحاظ تبلیغ آئین مسیحیت تأثیر بگذارند؟ آیا کشیشان مسیحی اروپایی در دوره‌های مختلف حضورشان در ایران توانستند بر اقلیت‌های دینی مسیحی و غیرمسیحی ایران مؤثر واقع شوند و آنها را به آئین مسیحیت از نوع کاتولیک درآورند؟ آیا پیوندی میان فعالیت‌های کشیشان مسیحی اروپایی و حضور آنها در ایران با اهداف استعماری (سیاسی و اقتصادی) دول اروپایی و از جمله کمپانی‌های اقتصادی اروپایی وجود دارد؟ دور بودن تحقیقات تاریخی از روش‌های نوین پژوهش و نیز عدم دسترسی محققان و مورخان به منابع فراوان اما تقریباً غیرقابل دسترس در بایگانیهای گوناگون کشورهای فرانسه، انگلیس، پرتغال، هلند، ایتالیا و نیز حجم فراوان نوشته‌های کشیشان اروپایی، گذشته از زبان انگلیسی، به زبانهای دولتهای مقتدر آن زمان یعنی پرتغالی، اسپانیایی، هلندی و پراکندگی برخی از این منابع در شبه‌قاره هند و سایر نواحی مستعمراتی اروپائیان کار پژوهش و بررسی فعالیت کشیشان اروپایی را بطرزى عالمانه و منسجم، سخت

دشوار نموده است. پژوهشگران غربی در خصوص پژوهش پیرامون فعالیت میسیونری در ایران به مراتب بهتر، آسانتر و علمی‌تر می‌توانند دست به قلم ببرند تا یک پژوهشگر ایرانی با موانعی که برشمردیم. هرچند که ایران‌شناسان غربی نیز علیرغم امکانات بالقوه‌ای که در اختیارشان می‌باشد، تاکنون به صورت منسجم به این موضوع نپرداخته‌اند.

فضای تاریخی حضور میسیونرهای مسیحی از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار

اصولاً قرن هیجدهم میلادی / دوازدهم هجری دوران فترت در تاریخ ایران است که امکان مراوده و تبادل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واقعی و مؤثر با اروپا را از ایران و ایرانیان به کمترین حد امکان تقلیل داد. دلایل متعددی بر بی‌رونقی و ضعف کشیشان مسیحی اروپایی در ایران مؤثر بود. تا آنجا که به اوضاع داخلی ایران مربوط می‌شود، آشوبها و کشمکش‌های متعدد پس از نادرشاه تا برآمدن کریم خان زند و پس از مرگ کریم‌خان زند به بعد، نه تنها فرایند میسیونری، بلکه وجوه مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در صحنه رقابت‌های جهانی را با وقفه و رکود مواجه نمود. افول سیاست عثمانی ستیزی در عصر نادر و پس از آن چشمگیر بود. از نظر نادر دشمنی‌هایی که سبب خونریزی و جنگ با عثمانیها شده بود، اقدامات شاه اسماعیل اول بود. در وثیقه نجفکه نادر در آن تلاش کرد وحدت و آشتی بین شیعه و سنی به وجود آورد، اشاره شده است که علل جنگ و جدالهای دو کشور ایران و عثمانی چیزی جز رفتار سلاطین صفوی نبود (مروی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۹۸۱)^(۱).
براین اساس مجموع این تحولات سبب شد که ایران از کانون توجه غرب خارج شود و از این رو فعالیت کشیشان مسیحی اروپایی که اینک از اعتبار سیاسی - اجتماعی و ایفای نقش گذشته خود وامانده بود، بشدت کمرنگ و محدود گردید.

سیاست مذهبی نادر در قبال مسیحیان و کشیشان مسیحی اروپایی

نادر زمانی که به قدرت رسید از توجه به موضوع دین غفلت نکرد. وی علاقه فراوانی داشت که از مباحث دینی - در حد توان خود - بهره‌ای جوید. در اواخر سال ۱۷۴۰م / ۱۱۵۳ق وی فرمان داد که انجیل را به زبان فارسی ترجمه کنند. این امر تحت نظر میرزامهدی استرآبادی که مرد عالمی بود گذاشته شد و او چند تن از اسقف‌ها و کشیشان ارمنی و چند

نفر از مبلغان کاتولیک و علمای ایرانی را دعوت کرد که با او در اصفهان ملاقات کنند. «جونس هانوی» با نگاهی انتقادی در خصوص دستور ترجمه انجیل و تورات می‌نویسد: علما دعوت را نپذیرفتند، زیرا اگر تغییری در اوضاع پدید می‌آمد به زیان مسلمانان تمام می‌شد. گذشته از این رفتار نادر نسبت به آنها زنده بود، از این رو بسیاری از آنان به میرزا مهدی رشوه‌های کلانی دادند تا از حضور معاف شوند. در میان عیسویانی که در این مورد احضار شدند تنها یک مبلغ کاتولیک که در ایران تولد یافته بود و به زبان فارسی به اندازه کافی تسلط داشت، توانست به چنان کار مهمی بپردازد (هانوی، ۱۳۶۵: ۲۶۴-۲۶۵). نادر عقیده داشت که نویسندگان انجیل در شرح‌های خود بیش از علمای مسلمان و کشیشان اختلاف دارند و بنابراین اشکال مرتفع نخواهد شد. سپس به کشیشان و مترجمان، هدایای مختصری که در خور مسافرت آنها نیز نبود، داد و آنها را مرخص کرد (Waterfield, 1973: 75-76).

با این وجود، چنانکه مبلغان مسیحی با خشنودی در مکاتباتشان اشاره کرده‌اند نادر به مسیونرها اجازه داده بود که در تمام کشور آزادانه برای دیانت مسیحیت تبلیغ کنند و هر فرد بدون ترس از آزار مردم آئین مسیحیت را بپذیرد (همان: ۱۴۸-۱۴۹). نکته جالب آنکه بنا به گزارش یکی از کشیشان ژوئیت در اوج شهرت و شکوه نادرشاه، در فرانسه شایع شده بود که وی اروپایی است (همان: ۱۴۸). گویا هنوز اشتیاقی در عالم مسیحیت برای جبران آنچه در قبال جبهه عثمانی اتفاق افتاده بود، وجود داشت. خصوصاً که نادر پیروزی‌های فراوانی در برابر عثمانی‌ها بدست آورده بود و این از چشم جهان مسیحیت و کشیشان مسیحی پوشیده نبود. با این حال سیاست نادر در برخورد با کشیشان همواره یکسان نبود. جونس هانوی می‌نویسد: «در آغاز سال ۱۱۵۳ق / ۱۷۴۰م میان رهبر مذهبی آرامنه و بعضی از مبلغان کاتولیک اختلافی پدید آمد. قضیه را ناچار به نادر ارجاع کردند و او رهبر مذهبی آرامنه را به پرداخت مبلغی کلان مجبور کرد و گفت کشیشان نیازی به پول ندارند و فقط فکر مردم را پریشان می‌کنند و به بهانه مذهب پول می‌گیرند، در صورتی که احتیاج او بیشتر است، زیرا آن پول را به مصرف نیازمندی‌های قشون می‌رساند.» (هانوی، ۱۳۶۵: ۵۸).

نگرش مسیحیان به اقدامات و سیاست‌های مذهبی نادرشاه

مجموعه اتفاقات ضد و نقیض در عصر نادر سبب شده است که نتوان سیاست واقعی او را در قبال مسیحیان و کشیشیان مسیحی اروپایی بدرستی ارزیابی کرد. لکن می‌توان گفت آمیزه‌ای از کنجکاوی نادر به آئین مسیحیت و حتی کشیشیان مسیحی، ضرورت استفاده از آنها در پاره‌ای اوقات (از جمله پزشکی)، حفظ منافع ملی در برابر اروپائیان و بالاخره اوضاع روحی نادر، بویژه در شرایط جنگی که نادر همواره با آن مواجه بود، عواملی بود که تعامل بین نادر و کشیشان مسیحی اروپایی را احاطه می‌کرد.

دیری نپایید که نادر با ستمگری فراوانش همه را دچار تشویش و عذاب نمود. در حقیقت نوسانات روحی نادر می‌توانست بر مسیحیان همانقدر تأثیر بگذارد که بر عامه مسلمانان. در سال ۱۷۳۴م / ۱۱۴۷ق نادر در اصفهان کشتار واخادی فراوانی کرد. از جمله به گزارش منابع هلندی، او دختران ارمنی را برای کامیابی و شهوترانی به زور از جلفا نزد خود آورد (فلور، ۱۳۶۸: ۶۳). بازتاب این قبیل رفتارهای نادر در ایام بیماری‌اش در گزارش کارملیت‌ها به نحو تأثرآوری منعکس شده است و او را با «هیروودوس دوم» (زمامدار ستمگر عصر حضرت مسیح^(ع)) مقایسه کرده‌اند. با مرگ نادر کشیشان و مبلغان مسیحی می‌توانستند نفس راحتی بکشند. دشواری ایام مورد بحث فراتر از آن بود که مبلغان مسیحی در تدارک تبلیغ و موعظه مسیحیت و برقراری رابطه بین ایران و جهان مسیحیت و یا تدارک اتحاد علیه عثمانی‌ها باشند. در چنین شرایطی حفظ جان، در برابر شدائد روزگار اصلی‌ترین و طبیعی‌ترین وظیفه مبلغان مسیحی بود (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۱۴) منابع هلندی مرگ نادر را امید دوباره زنده شدن آرامش در ایران فرض می‌کردند (فلور، ۱۳۷۱: ۱۷۹). یکی از کشیش‌های کارملی که در سال ۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م در هنگام قتل نادر در جلفا زندگی می‌کرد نوشت: «علت مرگ او چیزی نبود مگر یک حکمرانی ستمگرانه و خودکامگی‌های دیوانه‌وار که در سال‌های آخر عمر بصورت عشق به قتل عام درآمد بود» (the Carmelites in Persia, 1993: p80). تحلیل این کشیش نشانگر دقت نظر کشیشان مسیحی در تحولات سیاسی ایران و آگاهی آنها از وضعیت جاری بود.

بازن در خدمت مسیحیت و نادر

حضور بازن، طبیب یسوعی در دربار نادر امری اتفاقی نبود. از آنجایی که نادر آوازه دانش طبیبان اروپایی را شنیده بود از رئیس شرکت تجاری انگلیس «پیرسون» خواسته بود که برای او یکی دو نفر طبیب اروپایی بیاورد و قرعه قسمت به نام «بازن» که در آن زمان در اصفهان بود و شهرتی به هم رسانده بود، زده شد (بازن، ۱۳۴۰: ۲۷-۲۸؛ الگود، بی تا: ۱۱۸). بازن آنقدر مقبولیت داشت که نه تنها به طبابت نادر پرداخت بلکه یکباره دستور نادر برای درمان «دامیان» که بعدها پزشک مخصوص عادلشاه و برخی شاهزادگان نادری شده بود، فرستاده شد (بازن: ۲۸). یادداشت‌های بازن توصیف خوبی از روحیات و خلقیات نادر و علی‌الخصوص ستمگری‌های وی که بازن شخصاً شاهد آن بوده است، ارائه می‌دهد. اروپائینی که از نفوذ بازن پزشک در نزد نادر مطلع شده‌اند از گمبرون به شاه اطلاع داده‌اند که دکتر مخصوصی برای شاه در نظر گرفته شده است. این امر بسیار موجب خوشحالی نادر و بازن شد. از یک سو، بازن مایل بود که هر چه زودتر خود را از خدمت نادر مرخص کند امری که با توجه به تبحر طبابت وی بعید بود نادر بپذیرد. از سوی دیگر، نادر خوشحال از اینکه سلامت وی با حضور طبیبان اروپایی بیشتر تضمین می‌شود (فلور، ۱۳۷۱: ۱۲۲) اجازه مرخص شدن به بازن را صادر کرد. با این سیاست، کمپانی انگلیسی توانست فرمان امنیت برای اروپائیان و اعضای کمپانی را از نادر اخذ کند. ولی با این حال، بازن در سخت‌ترین شرایط ممکن که استبداد ایرانی به اوج خود رسیده بود و تا واپسین ساعات عمر نادر در خدمت او بود. وی به محض آنکه نادر در خیمه شاهی کشته شد، از گزند چپاول و غارتگری ناشی از رسم «شاه مردگی» درامان نماند. همزمان با بازن کشیش طبیب دیگری به نادر و شاهزادگان نادری خدمت می‌کرد که بیشتر از بازن در ایران ماند و در کمک به میسیونرهای اروپایی و از جمله محافظت آنها در برابر مخالفت‌های ارامنه بسیار کوشا بود این پزشک همان دامیان است.

دامیان، راهب پزشک

نادر پس از مراجعت از لشگرکشی به دهلی از کشیشی به نام دامیان که از اهالی لیون

فرانسه و از فرقه کاپوسن بود، خواست تا درمان وی را تحت نظر بگیرد. اصلی‌ترین وظیفه دامیان مراقبت از نادرشاه بود که پنج سال تمام از این مرد بسیار سخت‌گیر مراقبت بعمل آورد. علاقه واقعی دامیان طبابت نبود و بیشتر میل داشت به کار تبلیغ دین مسیح که اصلاً به خاطر آن از فرانسه خارج شده بود پردازد (الگود، بی‌تا: ۱۱۷). دامیان دو نامه برای مقام مافوقش در حلب «امانوئل آلبرت مقدس» فرستاد که وی نیز آن را برای کاردینال رئیس «مجمع مقدس تبشیر ایمان» فرستاد. این دو نامه از اردوگاه شاه ایران نوشته شده بود. اخبار سوء قصد به جان نادر و دستور نادر مبنی بر کور کردن چشمان پسرش، رضاقلی‌خان محتوای نامه بود. همچنین اشاره به وضع روحی نه چندان خوب نادر و میل وافر او به خونریزی و جنون خودبزرگ‌بینی وی از دیگر مضامین این نامه است. نظر به حضور مداوم و مؤثر وی در دربار نادر، وی اطلاعات مهمی را برای همکارانش در بغداد و حلب در ۱۱۵۵ق/۱۷۴۲م ارسال نمود. از جمله گفته بود که حمله قریب‌الوقوع نادرشاه به بغداد در ماه مارس ۱۱۵۵ق/۱۷۴۲م انجام خواهد گرفت (Carmelits, 1993: p57-58). دامیان از نفوذ خود بر شاهزادگان نادری برای کمک به میسیونرها استفاده فراوانی برد. هنر و دانش او در پزشکی، او را مورد محبت و لطف ابراهیم‌خان، برادر شاه قرار داده بود، زیرا او وی را از بیماری سختی که داشت معالجه کرده بود. در مرافعه بدی که اسقف ارمنیان در تبریز علیه او برپا کرده بود، لطف شاهزاده باعث شد که چنان پیروزی درخشانی نصیب او گردد که اسقف توانست فرقه‌گرایانی را که اقداماتی برای اخراج او کرده بودند به طرزی نامطلوب از شهر بیرون کند (کشیشان ژوزئیت، ۱۳۷۰: ۲۶۱-۲۶۲). پس از مرگ ابراهیم‌خان، وی تمام خوبی‌ها و لطف پدر را در قلب پسرش باز یافته بود و این شاهزاده جوان چنان به او دلبسته شده بود که می‌خواست در تمام سفرهایش او را همراهی کند. دامیان توانست همچون بازن، در دوره‌ای بحرانی و سخت به حمایت از کشیشان دست یازد. نقش وی در راستای جاذبه حضور کشیشان در کسوت پزشک و طبیب برای ایرانیان و دربار ایران بود.

کشیشان کاتولیک و مسأله آرامنه

ارمنی نام دین یا مذهب نیست. ارمنی نام زبانی است از خانواده ی زبانه‌های هندی اروپایی. لذا این زبان با زبانه‌های هندی، فارسی، انگلیسی، روسی، ایتالیایی، و آلبانیایی هم

ریشه و هم خانواده است. اکثر مردم ارمنی زبان، دین مسیحی و مذهب ارتدکس دارند. مسیحیان ارمنی نیز از نظر عقیدتی ارتدوکس به شمار می روند. کلیسای ارمنی با کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس متحد نیست و مرکز کلیسای ارمنی (جاثلیق) شهر اچمیازین است. طی دوران افشاریه و زندیه میسیونرهای اروپایی بواسطه نبود امنیت جانی و مالی به خصوص در چند سال آخر زندگی نادرشاه از استبداد وی و هرج و مرج سیاسی پس از مرگش لطمت جبران ناپذیری خوردند. ضمن آنکه مبلغان مسیحی نتوانسته بودند در میان مسلمانان موفقیت چندانی جهت تبلیغ آئین مسیحیت حاصل کنند؛ خود را درگیر جنگی روانی و فرسایشی علیه ارامنه کردند که از ایام واپسین صفویان تا عصر نادری و پس از آن ادامه یافت و حاصل آن چیزی جز تحلیل رفتن قوای کشیشان مسیحی اروپایی نبود. انگیزه مخالفت ارامنه با کاتولیک هاچه بوده است؟ مسائلی چون پایداری شدید ارامنه به آئین و سنن باستانی خود (شاردن، ۱۳۵۰، ج ۷: ۸۹)؛ مخالفت سران ارمنی از رجال سیاسی تا روحانیون آنها با فعالیت کشیشان کاتولیک در مناطق نفوذ آنان (*the Carmelites in Persia*, 1993: p65-72)؛ ممانعت سلاطین صفوی از حضور و تأثیر اروپائیان بر حیات اجتماعی، اقتصادی و دینی ارامنه (ibid: p107-116)؛ بویژه هراس ارامنه از به خطر افتادن امتیازات اقتصادی آنان توسط اروپائیان (ibid: p101) عواملی بود که سبب شده اروپائیان و کشیشان اروپایی از نفوذ در میان ارامنه ناامید شوند.

جدال ارامنه و مبلغان کاتولیک اروپایی از عصر شاه سلطان حسین وارد مرحله تازه‌ای شده بود. علیرغم سپری شدن دوره‌ای سخت و دشوار در ایام سقوط اصفهان و سیادت افغانه، جنگ و جدالهای دوطرفه به عصر نادری هم رسید و طرفین برای شکست دادن یکدیگر گاه در صدد کشاندن پای نادر و جانشینانش در این عرصه می شدند. اما اغلب درگیری‌ها به بهای دادن هدایایی گران قیمت بود به ویژه از سوی ارامنه به شاه و سپس بی‌اعتنایی نادر و جانشینانش نسبت به حل مرافعه‌ای که از نظر آنها بی‌ثمر به نظر می رسید. ارامنه سعی می کردند با برپایی مناظره‌ای عمومی با حضور روحانیون کاتولیک و وارتاپت‌ها (به معنی خلیفه در زبان ارمنی) با هیاهو و فشار، موقعیت کاتولیک‌ها را تضعیف کنند. هنگامی که نادر عازم فتح هندوستان می شد، پسر بزرگ خود را در مشهد گذاشته و او را

نایب‌السلطنه کشور کرد. دوری شاه و قدرتی که بدست شاهزاده جوان سپرده شده بود، به نظر کشیشان ارمنی جلفای اصفهان موقعیت مناسبی بود تا بر ضد میسیونرها و کاتولیک‌ها قدم کنند و آنها را از کشور بیرون برانند. زندگی میسیونرها آنقدر در دشمنی آرامنه با آنها سخت شده بود که کشیش ژوزویت «دوینی» می‌نویسد: «توطئه بر ضد ما تقریباً عمومی شده بود. کودکان به دشنام دادن به ما بسنده نمی‌کردند و سنگ بسوی ما پرتاب می‌کردند و بارها به ما توهین شد و دشنام شنیدیم. عاملان اسقف (منظور اسقف آرامنه است)، خبرهای بسیار زیانبخشی منتشر می‌ساختند. گاهی می‌گفتند که رئیس مافوق ما را کشته‌اند و سر اسقف و گوش و بینی آروتیون را بریده‌اند و کاتولیکی را که مترجم عالیجناب اسقف بوده است، خفه کرده‌اند» (کشیشان ژوزویت، ۱۳۷۰: ۲۵۵). دوینی سطور پایانی طولانی‌اش را چنین خاتمه می‌دهد: «پدر مقدس! نامه خود را پایان می‌دهم و در نظر دارم که در نامه‌ای دیگر درباره کار و اشتغالات داخلی و خارجی خودمان برایتان بنویسم. خواهید دید که ما بیکار نشسته‌ایم و علاوه بر زبان که بایستی آن را فراگرفت، در اینجا بیشتر از جاهای دیگر نیاز به معرفت، دانش، حزم، میانه‌روی و شکیبایی داریم. ما نباید مورد ملامت قرار گیریم که در این سرزمین گروندگان به آئین ما بسیار زیاد نیستند. فکر کنید که اطراف ما را فرقه‌گرایان سرسخت فراگرفته‌اند، از میسیونرهای ما در فرانسه پرسید و ببینید که آنها هم در سفرهای تبلیغی خود بیشتر گناهکاران را به مذهب گروانده‌اند تا فرقه‌گرایان. من نظر شما را به تجربه آنان معطوف می‌دارم. جلفا، بیست و ششم ماه مه سال ۱۷۴۴» (همان: ۲۶۶).

گزارش کارملیت‌ها از عصر نادری

گزارش‌های کارملیت‌ها در عصر افشاریه استمرار حضور کشیشان کارملی را در بصره و بغداد که حتی نسبت به ایام گذشته زیادتر شده بود، تأیید می‌کند. حجم فراوانی از گزارش‌های این ایام از سوی اسقف‌های شهر بصره و بغداد می‌باشد. از مبلغین کارملیت در این دوره ۶۰ نامه و گزارش بدست آمده که تنها ۲۰ نامه از اینها توسط مبلغین داخل ایران نوشته شده که بیشترین گزارشات صرفاً به مسائل شخصی مبلغین پرداخته و از فضای تاریخی این دوره اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد (the Carmelites in Persia,)

1993: 25-27). طبق همین گزارشات، وجوه اختصاص یافته از رم برای آنها و اسقف‌ها در ایران و بغداد کفایت نمی‌کرد و نمی‌توانستند افراد جدیدی را برای اداره صومعه‌ها و اقامتگاه‌ها بفرستند. بنابراین گزارشات، مردان ۵۵ ساله و ۶۵ ساله به تدریج در گذشتند و ساختمان‌ها بدون سکنه باقیماند و ویران شد. باین حال در اثر سیاست خشن نادر عدالت و آرامشی در ایران پدیدار شد. چنانکه کشیش «لئاندر وی سنت چه چلیا» در سفرهای خود در ایران چنین فضایی را به خوبی ترسیم می‌کند (the Carmelites in Persia: p42). این کشیش که آخرین سیاح و کشیش ایتالیایی است که در قرن هیجدهم/ دوازدهم به ایران آمد و سفرنامه‌اش از ممالک مختلف شرقی را به پاپ تقدیم نمود، دلیل این امر را ماهیت نظامی حکومت نادر و توجه وافر او به سربازها دانسته بود. کشیش لئاندر و راهب پزشک دامیان به نقشه نادر برای خرید و ساختن کشتی‌های بادبانی در خلیج فارس اشاره دارد. در گزارش دیگری از حلب، کشیش «امانوئل آلبرت» تحرکات گسترده نظامی در قلمرو عثمانی برای مقابله با نادر و حمله او به بغداد را یادآور شده است (ibid: p59-60). همچنین وقایع‌نگاری کارملیت‌ها در بصره حوادث جنگی نادر با پاشای بغداد را بطور مبسوط شرح داده است. آخرین گزارشات وقایع‌نگاری کارملیت‌ها درخصوص حوادث سیاسی اواخر حکومت نادرشاه مربوط به سرکوبی شورش‌ها و طغیان‌های مکرر در سیستان و اصفهان، نارضایتی عمومی مردم از نادر، همراه با اظهارنظر راهب کاپوسن (دامیان) در ۱۷۴۲م/ ۱۱۵۵ق درباره جنون آدمکشی و اخاذی ظالمانه و بی‌پروای نادری باشد که گزارشات کارملیت‌ها را تکمیل می‌کند. مقدمات حرکت نادر به سمت دهلی و اقدامات رضاقلی پسر او، بازگشت نادر از فتح هند و سوء قصد به جان وی در مازندران، فرمان کور کردن رضاقلی به امر نادر و پشیمانی وی از این کار، تنبیه اطرافیانش بواسطه عدم شفاعت در این امر، از دیگر گزارشات کارملیت‌ها است (ibid: 61-62).

عصر فترت و کشیشان مسیحی اروپایی

از سال‌های ۱۷۴۷م/ ۱۱۶۰ق تا ۱۷۸۰م/ ۱۱۷۴ق گزارش‌های کمی از کشیشان کارملی و غیرکارملی در ایران بجا مانده است. کلیسای اصلی کارملیت‌ها در اصفهان وابسته به هیأت‌های شرقی توسط یک راهب غیرکشیش تا سال ۱۷۵۸م/ ۱۱۷۲ق اشغال شد. در واقع

دستگاه میسیونری در ایران طی این سال‌ها از هم فروپاشیده بود و تعداد کمی از پدران روحانی تنها و بدون دریافت کمک از رم فعالیت می‌کردند (Water field, 1973: p76). ذکر این مطلب ضروری است که از میان ۱۴۲ نامه مبلغان کارملیت مربوط به این دوره، تنها ۸ نامه را می‌توان ذکر کرد که در داخل مرزهای کنونی ایران نوشته شد. بقیه نامه‌ها در بین‌النهرین یا نقاط دورتری توسط اعضای آن انجمن مذهبی نوشته شده است (Carmelites in Persia, 1993: p92). محتوی این گزارشات شرح مجادلات و کشتارهای متناوب جانشینان نادر، عادلشاه، ابراهیم شاه و شاهرخ است. همچنین تحرکات ایل بختیاری و در رأس آنها علی مردان خان بختیاری و ابوالفتح خان لُر، و حکومت آزادخان افغان از سرداران نادر در آذربایجان و سرانجام برآمدن کریم‌خان زند و تصرف اصفهان، شیراز و شکست دادن محمدحسن خان قاجار از دیگر مطالب گزارش‌های کارملیت‌ها و یادداشت‌های بازن طیب است (ibid: 92-106؛ بازن، ۱۳۴۰: ۵۲-۵۶).

در چنین شرایط سیاسی و اجتماعی، کشیشان مسیحی چه می‌توانستند بکنند؟ «بازن» کشیش و پزشک نادر که خود شاهد اوضاع جاری پس از مرگ نادرشاه بود [وی در هنگام قتل نادر در چادری نزدیک به نادر بود] با کشته شدن نادر، او و همراهانش فرار کردند. اما دچار راهزنانی شدند که تمام دار و ندار آنها را چپاول نمودند و آنها مجبور شدند در حرکت به سمت مشهد تنها از میوه‌های وحشی ارتزاق کنند. وی نیز مطالبش را با شرح جنگ‌ها و نزاع‌های جانشینان نادر و جنگ‌های مکرر میان علی مردان خان و ابوالفتح خان ادامه می‌دهد (بازن: ۴۶-۵۰). چندی بعد هنگامی که علی مردان خان اصفهان را ترک کرد، بازن به سمت بندرعباس رفت (کشیشان ژوژنیت، ۱۳۷۰: ۲۰۷ - ۲۲۵) و چنانکه خود می‌نویسد: «به امید آن که مبلغی پول از طرف رئیس‌ان ما به ارمنیان قرض داده شده بود، دریافت کنم و صدقاتی را که میسیون ما احتیاج زیادی بدان دارد بگیریم» بدان سمت رفتیم (همان: ۲۲۶). بازن بعد از آن از بندرعباس به «گوا» رفت. اوضاعی که در اثر وقایع سخت سیاسی طی این سال‌ها رخ داد در نوشته‌های کشیش ژوژنیت بخوبی نمایان است: «همه می‌گریزند، همه خود را پنهان می‌کنند. کمپانی هلندی و آقایان انگلیسی که برای تجارت در اینجا مستقر بودند، پشتیبان ما بودند ولی آنها همه رفته‌اند. همه مأموران خارجی نیز همین

کار را کرده‌اند، پدران روحانی «آگوستین» و «کاپوسن» نیز رفته‌اند و فقط یک پدر روحانی «کارم» و یک پدر روحانی «دومینیکن» باقی مانده‌اند. ما نمی‌توانیم از خانه جز بطریق پنهانی بیرون آییم و در معرض چه خطرهای و توهین‌ها که قرار نگرفته‌ایم. اگر ما ایران را ترک کنیم، انجیل را به جاهای دیگر خواهیم برد (همان: ۲۳۱). هنگامی که آزادخان افغان اصفهان را ترک کرد (۱۶۹۱م/ ۱۷۵۵ق) قبل از ترک شهر از ارامنه جلفا شش تا هفت هزار تومان پول گرفت. اما اعضای هیأت‌های مذهبی و اروپایی هیچ وجهی پرداخت نکردند.^(۲) کشیشان مسیحی چشم‌انتظار حکومتی متمرکز و قدرتمند در ایران بودند تا کمی از فشار هرج و مرج و بی‌عدالتی از آنها برداشته شود. قدرت یافتن «کریم‌خان زند» این نوید را به آنها می‌داد.

نحوه حضور هیات‌های میسیونری در عصر زندیه

از دل منازعات مکرر میان ایل بختیاری، قاجاریه، زندیه و پیمان‌های متناوب میان رهبران جنگی همچون علی‌مردان‌خان، محمدحسن خان قاجار، آزادخان افغان و ابوالفتح‌خان بختیاری، سرانجام قرعه‌تشدید تشکیل حکومتی منسجم‌تر به نام کریم‌خان زند افتاد. منابع هلندی ضمن اشاره به حکومت کریم‌خان نوشتند: «شاه اسماعیل سوم پادشاه عروسکی کریم‌خان زند امتیازات کمپانی هلندی را تأیید کرده است» (فلور، ۱۳۷۱: ۱۹۴). اوضاع نه چندان خوب ایران و تشدید رقابت کمپانی‌های انگلیسی، فرانسوی و هلندی باعث شده بود که رفتار کریم‌خان نسبت به اقلیت‌های مسیحی و یهودی آمیخته با مجموعه‌ای از مسائل دیپلماتیک و سیاست بازرگانی باشد. زیرا اینان یا از بیگانگان ساکن ایران نظیر میسیون‌های عیسوی بودند و یا از ارمنی‌های بومی و یهودیانی بودند که به واسطه منافع اقتصادی‌شان به جلب نظر مردم می‌پرداختند (پری، ۱۳۶۵: ۳۱۲، ۳۱۴)^(۳). بنابراین کریم‌خان در سال ۱۷۶۴م/ ۱۱۷۷ق در پاسخ خواسته‌های روحانیون و کشیش‌های فرنگی، کارملیت‌ها، راهبه‌ها، کاپوچی‌های یسوعیون، آگوستینیان و دیگر گروه‌های ساکن ایالات مختلف ایران فرامینی صادر و آزادی محل سکونت و عبادت و تجارت‌شان را مانند دوره صفویه تضمین کرد. ترتیبی اتخاذ شد که در برابر تجاوزات ارمنی‌های عیسوی مذهب از آنها حمایت شود، مشروط بر آن که رفتارشان با شریعت و با علمای مذهب شیعه خصومت‌آمیز نباشد. در این

فرمان همچنین گفته شده است که کشیشان مسیحی در هر جا که خواهند وطن اختیار کنند و «هریک از ارامنه و عیسویان و اولاد ایشان که خواسته باشند نزد ایشان آمد و شد کرده تعلیم بگیرند و درس بخوانند و نیز ممانعت نکرده چنانچه جماعت مذکورہ اموات خود را در مقامی که به جهت مدفون آنها تعیین می‌نمایند و به دستور و سنن دین خود برده دفن نمایند ... احدی به ایشان ظلم و ستم ننماید» (قائم مقامی، ۱۳۴۶: ۳۶۵-۳۶۶).

کریم‌خان نسبت به اعتقادات مذهبی تعصبی نشان نمی‌داد و در زمان او با پیروان کلیه مذاهب یکسان رفتار می‌شد و نسبت به خارجی‌ها و مخصوصاً اروپایی‌ها رئوف و مهربان بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۸۹-۹۰). بعد از کریم‌خان در سال ۱۷۸۱م/۱۹۵ق علیمرادخان هم این فرمان را تأیید کرد (قائم مقامی، ۱۳۴۶: ۳۶۵-۳۶۶). در این دوره بیشتر فعالیت‌های میسیونری برخلاف عصر صفویه ناشی از علاقه شخصی کشیشان، و حضور انفرادی آنها در ایران بود. اروپائیان در ایران واپسین سال‌های حکومت زندیه اوضاع ایران را از جهت حضور و فعالیت بشدت مخاطره‌آمیز گزارش کرده‌اند. در گزارش کارملیت‌ها به طور واضح از این که مبلغین مذهبی چند سالی را به صورت انفرادی در طی سال‌های ۱۷۴۷م تا ۱۷۸۰/۱۱۶۰-۱۱۹۴ق در اقامتگاه‌های مختلف مقیم بودند یاد شده است. طی این مدت اگرچه انجمن مذهبی کارملیت بعنوان یک هیأت ایرانی موجودیت خود را حفظ کرد و مبلغانی به بین‌النهرین فرستاد و افرادی نیز تحت عنوان قائم مقام ایالتی منصوب می‌شدند اما تنها هیأت ثابت در میان کارملیت‌ها در اقامتگاه‌هایی در بصره می‌زیستند که اسماً جزو قلمرو عثمانی به شمار می‌رفت. کلیسای اصلی در اصفهان وابسته به هیأت‌های شرقی توسط یک راهب غیرکشیش تا ۱۷۵۸م/۱۷۲ق اشغال شد (the Carmelites in Persia, 1993: p76).

در عصر زندیه و در سال ۱۷۵۱م/۱۱۶۴ق لویی پانزدهم پادشاه فرانسه برای ایجاد اتحادی با ایران بر ضد روسیه، هیأتی به سرپرستی «سیمون» Simon و به قصد برقراری مناسبات تجاری عازم عثمانی و ایران کرد. سیمون در سر راه اصفهان، در همدان به اسلام گروید. مسلمان شدن این فرد با تکیه بر آرشيو ملی وزارت امور خارجه فرانسه با انگیزه‌های سیاسی بوده است. جز این گزارش اطلاع دیگری در دست نیست. همچنین از واکنش

کشیشان اندک مسیحی در ایران نیز اطلاعی در دست نداریم (هدایتی، ۱۳۳۴: ج ۱، ۲۳۷-۲۳۸). با اینحال تا سال ۱۷۵۰م/ ۱۱۶۴ق آخرین روحانیون آگوستین از ایران رفتند و کشیشان یسوعی بین جلفا و رشت تا سال ۱۷۶۰م/ ۱۱۷۴ق سرگردان و مردّد بودند. چرا که کاپوچی‌ها نیز مرکز خود را برای فعالیت میسیونری از ایران به آستاراخان منتقل کرده بودند (Waterfield, 1973: p 76). در حکومت توام بامدارای کریم‌خان با اقلیت‌ها، بنا به اظهارات کارملیت‌ها ترتیبیاتی برای بازگشت تعدادی از خانواده‌های ایرانی و ارمنی که از مدت‌ها پیش در بغداد پناهنده شده بودند داده شد. دو پدر دومینیکن به نام‌های کشیش «وینسنت فرر» و کشیش «جان باتیست» به اصفهان فرستاده شدند: «...این پدران روحانی وقت لازم را برای آماده شدن جهت سفر داشتند و سرانجام در ۱۷۶۳م/ ۱۱۷۷ق با کاروانی ظاهراً مرکب از ده‌هزار نفر به حرکت درآمدند». اما واضح‌ترین نکته کشیش برسلیلی اعتراضی صریح از نابسامانی امر تبلیغ در ایران بود: «امور دنیوی بهتر از این نمی‌تواند باشد اما در مورد امور معنوی چنین نیست» (Ibid: 77-78).

این بدان معنا بود که هیچ مبلغی برای سرپرستی عیسویان وجود نداشت، اسقف جدید اصفهان «کرنلیوس جوزف» از بصره در همین سال گزارش داد: «ایران و اصفهان و ایالات تابع کریم‌خان کاملاً آرام هستند، زندگی گران نیست. اما کشور خالی از افراد و بدون پول است. معلوم نیست هیچ یک از کاتولیک‌هایی که از اینجا رفته‌اند، برگشته باشند» (ibid: 106). جالب آنکه این کشیش دلیل اصلی نیامدن کاتولیک‌ها به ایران را چیزی بیان می‌کند که به حقیقت پیوست: «زیرا [کاتولیک‌ها] آشوب‌ها و شورش‌های تازه‌ای را پس از مرگ کریم‌خان پیش‌بینی می‌کنند». به راستی اوضاع ایران در طی سال‌های پس از صفویه نوید امید و ثبات را از تاجر و مبلغ سلب کرده بود. سال بعد ۱۷۶۳م/ ۱۱۷۸ق کرنلیوس مجدداً گزارش داد: «برخلاف طبیعت صلح‌جویانه کریم‌خان به دلیل وجود جنگ‌ها و توطئه‌ها بر ضد کریم‌خان، امور در چنان وضع بحرانی بود، که حتی یک نفر از مبلغین کاتولیک و یا یک بازرگان ارمنی علی‌رغم دعوت‌های مکرر و وعده‌های اغواکننده کریم‌خان به ایران مراجعت نکرده است. زیرا همگان آشوب‌های تازه‌ای را پیش‌بینی می‌کنند» (Waterfield, 1973: 107). در سال ۱۷۶۴م/ ۱۱۷۹ق اسقف کرنلیوس با اعتراض در مورد اوضاع ایران و

عدم اطلاع «مجمع مقدس تبشیر ایمان» از این وضعیت چنین نوشت: «اگر ایران در آن آرامشی بود که مجمع مقدس تبشیر ایمان حدس می‌زد، احتیاجی نبود که برای رفتن به سوی اصفهان به من اصرار کنند ولی قضایا از آنچه که در اروپا می‌پندارند بسیار متفاوت است، مانند سابق هرج و مرج حکمفرماست، تمام امور آشفته است. نه هیچ رئیسی وجود دارد و نه هیچ پیروی، و کریم‌خان که او را بسیار قدرتمند نشان می‌دهند، به علت قوای کم و دشمنان بسیار در موقعیتی قرار ندارد که آنها را مطیع خود سازد...» (ibid: 108). این کشیش هنگامی که در سال ۱۷۶۵م/ ۱۷۹۰ق به بوشهر رسید طی نامه‌ای با اشاره به اوضاع ایران و ایالاتی که تحت اداره کریم‌خان بود، از همکاران خود خواست با توجه به وضع مادی و معنوی ایران، به ارزیابی امور بپردازند.^(۴)

اسقف کرنلیوس (اسقف مسیحی اصفهان در این دوره) در مورد کریم‌خان معتقد است که هدف اصلی وی از مدارا با مردم و ادیان مختلف جست و جوی هر وسیله‌ای برای پرجمعیت کردن مجدد ایران است. همچنین در خاتمه اظهار امیدوار می‌کند که «ببینم چه استفاده‌ای از آن [کریم‌خان] می‌توانیم ببریم که به سود هیأت‌های مذهبی باشد» (همان: ۱۱۲). اسقف کرنلیوس سرانجام توانست از کریم‌خان فرمانی اخذ کند که آرامنه در ورود وی به جلفا مزاحمتی ایجاد نکنند. وی این کار را با همراه کردن یک پدر روحانی با فردی انگلیسی که قصد ملاقات کریم‌خان را داشت، انجام داد (ibid: 115-116). واپسین نامه‌های موجود در اسناد کارملیت‌ها از عصر کریم‌خان از بصره، به جنگ‌های کریم‌خان با ترکان عثمانی و محاصره بصره اختصاص دارد و مطلب قابل توجهی از وضعیت میسیونری ایران ندارد. وقایع‌نگاری بصره که نامه‌ها و اسناد کارملیت‌ها از این منطقه است تصویر جذابی از ایرانیان ارائه نمی‌دهند. گویی سیر تاریخی ماجرا، ایرانیان و اوضاع آن را سخت مورد نفرت و خشم کشیشانی کرده بود که روزی در باب آن تعریف و تمجید می‌کردند و امید اتحاد بر ضد عثمانی با آنها را داشتند. موضوع ترکان عثمانی اینک محو شده بود و ایرانیان در لشکرکشی به بصره و فتح آن در سال ۱۷۷۶م/ ۱۱۹۰ق با عناوینی چون «ایرانیان خائن و ستمگر» نامیده شدند. ایرانیان، شخصیت‌های عمده شهر بصره یعنی حاکم با کارگزاران عمده‌اش، «رهبر مسیحیان»، یک شخص برجسته ترک و رئیس یهودیان را به شیراز انتقال دادند

(ibid: 128-129). پیش‌بینی کاتولیک‌ها و کشیشان کارملی در آشفتگی ایران پس از کریم‌خان به حقیقت پیوست و نبرد و جدال شاهزادگان زندیه و آشوب‌های داخلی جایی برای پرداختن به امور معنوی کشیشان مسیحی اروپائی باقی نگذاشت. لکن در نهانخانه دل تمامی کشیشان این نکته وجود داشت که اگر اوضاع ایران سامان یابد امید بازگشت به ایران همچنان دشوار نیست و این امر در عصر قاجار رخ داد.

بررسی میزان موفقیت و عدم موفقیت میسیونرها در ایران از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار

میسیونرها از اینکه توانستند امتیازاتی چون آزادی مذهبی و اجازه ساخت کلیسا بدست آورند تا حدودی موفق بوده‌اند. ولی قدرت جذب آنان در ایران بسیار کم بود و هیچ یک از این فرق مسیحی نتوانستند نهاد نفوذپذیری برای پیروان خود در ایران به وجود آورند یا گسترش دهند. تلاش کشیشان مسیحی برای نفوذ در بین پیروان ادیان دیگر بخصوص مسلمانان بیهوده بود. موانع مهمی درانجام این کارپیش روی آنان بود که باعث می‌شد نتوانند به راحتی به تبلیغ پردازند. در نهایت این عوامل باعث ناکامی و شکست آنان درفعالیت‌هایشان گردید. از جمله این عوامل عبارتند از:

۱. عدم شناخت صحیح از وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران: از آنجا که سرزمین ایران دارای شرایط و ویژگی‌های متنوع جغرافیایی چون راه‌های صعب العبور، بیابان‌های خطرناک، خشکی و کم آبی در برخی از نقاط بود؛ این عوامل بر پیشرفت کار کشیشان در ایران تأثیر می‌گذاشت. عدم آشنایی مبلغان مسیحی با وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران نیز در کندی کار آنها تأثیر داشت. برای نمونه نداشتن درک درست از شخصیت نادرشاه که گمان می‌کردند می‌توانند با گرفتن امتیازاتی از وی در انجام اقداماتشان موفق شوند، دربروز ناکامی‌ها و شکست فعالیت‌هایشان مؤثر بود.

سختگیری برخی از حکام نیز گاه فعالیت مبلغان را با اشکال روبه رو می‌کرد. برخی از سختگیری‌های نادرشاه و مهمتر از آن دوره پر آشوب جانشینان نادر، فعالیت مبلغان را- چنانچه در صفحات قبل به آن اشاره شد- دچار اشکال می‌کرد.

۲. واکنش و برخورد علما با فعالیت‌های مبلغان مسیحی: اگرچه رفتار جامعه ایران نسبت به مبلغان سخت‌گیرانه نبود، اما شرایط اجتماعی و مذهبی جامعه اجازه فعالیت تبلیغی به مبلغان در میان مسلمانان ایران را نمی‌داد. نوشتن کتب علیه اسلام و یه نفع کاتولیک‌ها باعث شد یک سلسله ادبیات ضد کلامی در زمینه رد آیین مسیح و یهود به وجود آید. به نظر می‌رسد نخستین عکس‌العمل در برابر غرب از جانب علمای دینی، ردیه نویسی باشد که در واقع پاسخی بود در برابر کتاب‌های مبلغان مسیحی کارگزار استعمار که در دفاع از مسیحیت نوشته بودند. در واقع، نوشتن ردیه‌های علمای مسلمان بر ضد مبلغان مسیحی نخستین واکنش علمای مسلمان در برابر غرب بود. اقدامات علما اواخر عصر صفوی نخستین واکنش اندیشه‌گران ایران بر ضد استعمار غرب است (جعفریان، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۰۳). با این حال چنین واکنشی را در دوره پس از سقوط صفویه از علما شاهد نیستیم. مهمترین دلیل این امر، آشفتگی اوضاع سیاسی و وضعیت نابسامان موجود در ایران پس از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار است که باعث گردید میسیونرهای مسیحی چندان علاقه‌ای به انجام فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی در ایران نداشته باشند. از سوی دیگر به حضور علما در این جریان مذهبی در دوره مورد بحث، منابع اشاره نکرده‌اند. دلیل این امر نیز سیاست‌های مذهبی سلاطین افشار و زند در قبال علما بود که منجر به تضعیف و جدایی این نهاد از حکومت گردید و به این ترتیب واکنش چندان جدی در خصوص برخورد با فعالیت‌های میسیونری از جانب علما صورت نگرفت (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۳۱-۱۳۲). مقارن شروع حکومت قاجار و احیای فعالیت علمای ایران و عتبات، تعاملات علما در قبال فعالیت‌های غرب وارد مرحله جدیدی گردید (حائری، ۱۳۶۷: ۳۴۲ به بعد).

۳. مخالفت ارامنه ایران با فعالیت‌های مبلغان مسیحی: یکی دلایل سیاسی و اجتماعی که منافی فعالیت مبلغان مسیحی در ایران می‌شد مخالفت جامعه ارامنه با آنها بود. در این زمینه علاوه بر مسلمانان، ارامنه و گرجی‌ها هم مخالف فعالیت مبلغان بودند. آنها نیز تابع حکومت ایران بودند و اگر پیرو کاتولیک‌ها می‌شدند به معنای تضعیف تابعیت آنها نسبت به حکومت ایران تلقی می‌شد.

نتیجه

مسیحیت از همان آغاز دین تبلیغ و موعظه بود. مسیح، حواریون، آباء کلیسا و شمار زیادی از مسیحیان اولیه جان خود را بر سر ایمان و عقیده‌اشان نهادند. دعوت مسیحیت جهانی بود و از این رو کشیشان مسیحی خود را مکلف می‌دیدند در هر نقطه‌ای از جهان به تبلیغ و موعظه پردازند. از میان فرق مختلف مسیحی در طول تاریخ - که تعدادشان بسی زیاد و متنوع بود - فرقه‌های آگوستین، دومینیکن، فرانسیسکن، ژزویت، کارملیت و کاپوچی‌ها بیش از سایر فرقه‌ها در ایران فعالیت کردند. عمده‌ترین موانع کشیشان مسیحی در ایران شامل زمینه‌های اعتقادی جامعه اسلامی و حتی سلاطین و رجال و درباریان، ممانعت علما از تبلیغ مسیحیت در ایران و دشواری‌های جغرافیایی خاص ایران بود. عواملی که حضور کشیشان مسیحی را در ایران تسریع می‌نمود عبارت بود از مدارا و مهربانی ایرانیان و کم‌تعصبی آنها نسبت به ادیان دیگر، و کارایی کشیشان مسیحی که گاه بصورت طیب و پزشک در ایران خدمت می‌کردند. اگر کشیشان مسیحی قبل از صفویه تلاش‌های مقطعی در راستای امر مذهبی و سیاسی انجام می‌دادند اما از عصر صفویه به بعد این کار با ظهور دولتهای مقتدری چون اسپانیا و پرتغال، فرانسه و نیز پیوستگی کلیسا با عصر اکتشافات و برتری تدریجی اروپائیان بر پهنه جهان آنروز تشدید شد. در پاسخ به این سوال که آیا مبلغان مسیحی در ایران توانستند بر جامعه مسلمان و ایرانی تأثیر بگذارند؟ باید گفت کوشش کشیشان مسیحی برای موفقیت در ابعاد دینی و تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان با شکست مواجه گردید و میزان موفقیت آنها در این زمینه بسیار ناچیز بود. همچنین در پاسخ به سوال بعدی که آیا کشیشان مسیحی اروپایی توانستند بر اقلیت‌های دینی مسیحی و غیر مسیحی ایران تأثیر بگذارند؟ باید گفت که آنها حتی نتوانستند انتظارات خود را در میان ارامنه و سایر اقلیت‌های مسیحی و غیرمسیحی با وجود بیشترین وقت و هزینه که صرف نمودند، برآورده سازند. پس از عصر شاه‌عباس بی‌علاقگی سلاطین صفوی، افشار (به جز دوره‌ای محدود)، زند به جنگ با عثمانیها و نارضایتی عمومی از جدالهای بی‌پهوده با ترکان عثمانی کارایی کشیشان مسیحی را در ابعاد سیاسی بسیار محدود کرد. از اواخر عصر صفوی با برقراری و تثبیت صلح بین دو کشور، یکی از مؤلفه‌های مهم حضور کشیشان مسیحی در

ایران - مبنی بر ایجاد زمینه عثمانی ستیزی در ایران - از بین رفت و کشیشان مسیحی در این خصوص هیچ گونه اقدامی نتوانستند انجام دهند. کشیشان مسیحی اینک دریافته بودند که تبلیغ در میان اقلیت‌های دینی مسیحی و غیرمسیحی و نه مسلمانان اولویت آنهاست. اما موفقیت آنها در این زمینه هم نا چیز بود. خصیصه دیگر نیمه دوم حکومت صفویان (پس از شاه‌عباس کبیر) حضور فرقه‌های ژزویت و کاپوچی و معدود کشیشان پروتستان بود. ژزویت‌ها و کاپوسن‌ها با قدرت یافتن فرانسویان و نگاه آنها به شرق و از جمله ایران حضور مؤثری در این دوره ایفا کردند. بیشترین توفیق ژزویت‌ها برعهده گرفتن نقش سیاسی در راستای کمک به دولت فرانسه برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی بود.

کشیشان مسیحی همچون سایر اقلیت‌ها در زوال و سقوط صفویه بدست افغانها ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م متحمل شدائد و سختی‌های فراوان شدند اما از بین نرفتند. با ظهور نادرشاه کشیشان مسیحی برای یکجندی وضع خود را بهبود بخشیدند. دو پزشک مسیحی به نامهای «بازن» و «دامیان» که در خدمت نادرشاه بودند توانستند برای مدتی بر فعالیت میسیونری تأثیر خوبی بگذارند اما حوادث پس از نادر و جنگهای مکرر جانشینان نادر و حتی ایام مستعجل کریم‌خان زند امید آنها را برای حضور و فعالیت در ایران مأیوس کرد. طی دوران افشاریه و زندیه میسیونرهای اروپایی بواسطه نبود امنیت جانی و مالی و در برهه‌ای خاص از استبداد نادرشاه لطامات جبران‌ناپذیری خوردند. ضمن آنکه مبلغان مسیحی نتوانسته بودند در میان مسلمانان موفقیت چندانی جهت تبلیغ آئین مسیحیت حاصل کنند، خود را درگیر جنگی روانی و فرسایشی علیه ارامنه کردند که از ایام واپسین صفویان تا عصر نادری و پس از آن ادامه یافت و حاصل آن چیزی جز تحلیل رفتن قوای کشیشان مسیحی اروپایی نبود. سؤال پایانی این است که آیا میان فعالیت‌های کشیشان مسیحی اروپایی با اهداف استعماری دول اروپایی در ایران ارتباطی وجود داشت؟ باید گفت که کشیشان مسیحی اروپایی آمیزه‌ای از اعتقادات راسخ به تعالیم مسیحیت، همگامی با استعمار و کمپانی‌های اقتصادی، کنجکاوی و میل وافر به مسافرت و فراگیری زبانهای مختلف شرقی که اغلب برای فعالیت میسیونری خود می‌خواستند و انتقال آگاهی‌های خود از شرق و ایران به غرب بودند. اما نباید آنها را صرفاً با استعمار کهن همزاد و عجین دانست و در همگامی فعالیت

کشیشان مسیحی اروپایی با اهداف استعماری غلو نمود. همچنین میزان همراهی آنها با کمپانی‌های اقتصادی غرب نیز باید همچون سایرانگیزه‌های کشیشان مسیحی اروپایی در آمدن آنها به ایران ارزیابی و تحلیل شود. خواه با نقش آنها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و دینی موافق باشیم یا نه، آنها با توجه به خطرات روزگار و امکانات دوران مورد بحث، دست به کار بزرگ و خطیری زده بودند که البته پشتوانه‌های ایمان و اعتقاد مسیحیت را در این میان نباید فراموش کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- البته چنین نگرشی برخاسته از دیدگاه منابع تاریخ‌نویسی عصر نادری است. نادر به منظور اعمال و توجیه سیاست‌های توسعه‌طلبی خویش، سیاست مذهبی عثمانی و صفویان را مورد سرزنش قرار می‌داد. وی کوشش‌های متعددی نمود که با حضور علمای شیعه و سنی به اختلافات مذهبی این دو خاتمه داده و صلحی پایدار بوجود آورد. در مجموع اقدام نادر برای از بین بردن زمینه‌های دشمنی دو کشور اقدام مترقیانه‌ای بود. نادر در ۱۱۴۸ ق / ۱۷۳۵ م وثیقه اتحاد اسلامی را با حضور علمای شیعه و سنی امضاء کرد. ر.ک میرزا مهدی خان استرآبادی: جهانگشای نادری، تصحیح عبدا... انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱: ۳۹۴-۳۸۸. همچنین برای چندوچون سیاست نادر برای ایجاد وحدت اسلامی ر. ک، رسول جعفریان: نادر شاه و مسأله وحدت اسلامی، مندرج در مقالات تاریخی: ۴۴-۲۳ و بالاخره برای آگاهی از مفاد «وثیقه نجف» ر.ک: مینو رسکی، ۱۳۸۱: ۹۵-۱۰۱).

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ زندیه تألیف دکتر هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، صص ۲۲۹-۲۵۰، که براساس اسناد کنسولگری فرانسه در بغداد و بصره و نیز آرشیو ملی فرانسه و سایر منابع معتبر نگارش یافته است و بالاخره به دو کتاب ارزشمند ویلم فلور: اختلاف تجاری ایران و هلند و هلندیان در جزیره خارک، ترجمه ابوالقاسم سریرجوع شود.

۳- در این خصوص در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «قضاوت کنند که آیا در اوضاع کنونی برای وی عاقلانه، مفید و امکان‌پذیر است که در اصفهان مقیم شود یا برود در اسقف‌نشین منطقه دیگری که برای افراد تحت مراقبت وی سود بیشتری در برداشته باشد» (the Carmelites in Persia, 1993: p107). وی سپس ایالات دیگر ایران و وضعیت آن را تشریح می‌کند: «خراسان در دست شاهرخ نوه نادرشاه، قندهار در دست احمد شاه، تاتارهای ازبک مستقل‌اند، سرزمین لار که از کرمان تا بندرعباس امتداد داشت تحت فرمان زکریاخان، ایالات سند، هرمز، مسقط، گرجستان، بلوچستان مستقل، بوشهر و بنادر خلیج فارس در دست اعراب محلی». این در حالی بود که کریم‌خان تنها شهرهای اصفهان، شیراز،

تبریز، همدان، آذربایجان، گیلان، شوشتر و بخشی از ارمنستان را متصرف شده بود.

۴- نامه بعدی این اسقف مجدداً شرح ناامنی و اوضاع آشفتۀ جنوب ایران است و از آنجا که بوشهر به محاصره برخی طوایف درآمده و مانع از ورود آذوقه شده بودند، تنها کمکی که از جانب دریا به کشیشان آنجا رسید نجات آنها را از خطر گرسنگی بود. به همین جهت اسقف مصلحت دید که ظروف مقدس و زینت آلات کلیسا همراه با کتاب‌ها و اشیای لازم برای هیأت میسیون را با کشتی جنگی انگلیسی به بصره بفرستد. آشوب‌های موجود، دو خانه کشیشان را در خارک ویران کرده بود (the Carmelites in Persia: p116-117).

کرنلیوس خطاب به مجمع مقدس تبشیر ایمان می‌نویسد: «از آنجا که به شما اطلاع داده‌ام و از ناخشنودی مردم به خصوص اشراف و بازرگانان از حکومت کریم‌خان، می‌توان شورش قریب‌الوقوعی را پیش‌بینی کرد که از این مسائل می‌توانید قضاوت کنید که آیا زمان مناسبی برای استقرار مجدد مذهب [مسیحیت] و هیأت‌های مذهبی در ایران می‌باشد یا نه؟» (ibid: 118)

منابع و مأخذ

- الگود، سیریل، (بی‌تا)، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاوید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بازن، رنه، (۱۳۴۰)، *نامه‌های طبیب نادرشاه (نوشته پادری یازن)*، ترجمه علی اصغر حریری، تهران: انجمن آثار ملی.
- پری، جان، (۱۳۶۵)، *کریم خان زند (تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۷۹)*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، فراز نشر نو.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، ج ۱، تهران: نشر علم.
- شاردن، ژان، (۱۳۵۰)، *سفرنامه شاردن*، ج ۷، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا، (۱۳۷۵)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، ج ۲، تهران: نشر قومس.
- فرانکلین، ویلیام، (۱۳۵۸)، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۷ - ۱۷۸۶*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
- فلور، ویلم، (۱۳۷۱)، *اختلافات تجاری ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان*، ترجمه ابوالقاسم سَری، تهران: نشر توس.
- _____، (۱۳۶۸)، *حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)*، ترجمه ابوالقاسم سَری، تهران: نشر توس.
- فانم‌مقامی، جهانگیر، *هرمز و خلیج فارس*، بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۶.
- کشیشان ژوزیت، (۱۳۷۰)، *نامه‌های تسکنت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه*، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات اندیشه جوان.
- مروی، محمدکاظم، (۱۳۶۹)، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمدمین ریاحی، ج ۳، تهران: زوار، چاپ دوم.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۸۱)، *تاریخچه نادرشاه*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: ابن سینا.
- هدایتی، هادی، (۱۳۳۴)، *تاریخ زندیه*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

هنوی، جونس، (۱۳۶۵)، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Acharonicle of the Carmelites in Persia. 1993. London. volume1.

Robin Water Field: *Christians in Persia* London, First Published, George Allen & Unwin, 1973.